

## سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین دکتر بهجت پور

پژوهشگر برجسته حوزه و دانشگاه

اجازه می خواهم که با ذکر عبارتی از حضرت امام خمینی (ره) عرایض خود را آغاز کنم که فرمودند:

«کشور متمدنی است که مردمش مسئولیت پذیر باشند.»

بیانات حقیر عمده‌تاً بر مدار قرآن که رسالت این بخش از سخنرانی است خواهد چرخید و تلاش می کنیم تا قدری پیرامون مسئولیت اجتماعی از نگاه قرآن مطلبی را تقدیم شما عزیزان کنم یکی از بحث های بسیار جاندار و مهم در علوم قرآنی مسئله تعیین هدف و رسالت قرآن است این کتاب شریف و با عظمت به چه منظوری نازل شد و چه هدفی را دنبال می کند؟ بناست دست ما را بگیرد و به کدام قله برساند؟

در تعیین و تبیین هدف و رسالت قرآنی البته اختلاف نظر است بعد از اینکه همه پذیرفته اند که رسالت قرآن هدایت است و در توضیح و تبیین این که نوع هدایت قرآن چیست، بین دانشمندان اسلامی اختلاف هست. برخی معتقدند قرآن نازل شد تا انسان نورانی را بسازد، وقتی انسان نورانی ساخته شد، جامعه نورانی هم به تبع آن ساخته خواهد شد و این در کلمات بزرگانی وجود دارد. اما در این میان هدف گذاری بسیار حکیمانه از شهید بزرگوار انقلاب اسلامی عراق شهید حکیم به ثانی استاد بزرگوارش شهید صدر بیان شده است که به نظر بنده عمق نگاه و بینش این مرد را به آموزه های قرآنی نشان می دهد. ایشان می فرمایند:

رسالت قرآن ایجاد تحول ریشه دار اجتماعی است. در قرآن آمده است که یک تحول اجتماعی ریشه دار را سامان بدهد و اگر این تحول اتفاق نیفتد رسالت قرآن محقق نشده است، نباید هدف اصلی قرآن را ساخت فرد و نورانی شدن فرد در نظر گرفت. اسلام آمد، قرآن آمد، تا جامعه سالم را شکل دهد. درست است قرآن در رابطه انسان و خدا، انسان و خود، انسان و طبیعت، انسان و جامعه برنامه دارد، هدایت دارد. اما آن جهت اصلی که اسلام به تحقق آن است، تحول عمیق و همه جانبه اجتماعی است به عبارت بهتر عرض کنم؛ شما عزیزان فرهیخته عنایت دارید که وقتی یک دستگاه که ترکیبی از پیچ و مهره و چرخ دنده و ابزار مختلفی است را می خواهید بسازید، هنگامی که پیچی برای فرمان ماشین انتخاب می شود و یا برای چرخ ماشین قرار است استفاده شود بین آن دو تفاوت قائل می شوید، سایز و مقاومت آن چقدر است؟ آیا آن چقدر باید باشد؟ شما می خواهید یک پیچ بسازید اما این پیچ را با لحاظ کارکرد آن در دستگاه می سازید. به نظر شهید صدر، شهید حکیم، فردی که بنا است در اندیشه اسلامی ساخته شود، فردی است که در یک جامعه دینی یا در یک زندگی اجتماعی بناست متدینانه زندگی کند.

بنابراین درجه صبر او، درجه بردباری او، درجه شهامت، عدالت و شجاعت او که یک مسئله فردی است به میزان نیاز اجتماعی اندازه گیری می شود و باید بر همین اساس او را تربیت کرد.

مثلاً من در گزاره های مربوط به حیا و عفت می خواهم فردی را در یک محیطی بسازم مسجدگونه، محیطی متدینانه، خانواده مسلمان، جامعه بسته که حد آموزه های من، حد انتقال مفاهیم من، بسیار می تواند محدود باشد. اما وقتی می خواهیم همین فرد را برای جامعه ای باز، جامعه ای مختلط در محیطی که با شبکه جهانی مخالف با خواسته های اخلاقی ما زندگی می کند تربیت کنیم، اینجا چطور؟

آیا همین که بگوییم در اسلام مسئله حجاب خیلی خوب است، کافی است، پیامبر اکرم (ص، ائمه اطهار ع) فرمودند: یا بگوییم مردان با حیا در نگاه اسلام خیلی با عظمت و با ارزش هستند. این می تواند این شخص را در مقابل طوفانی که به پا می شود، طوفان اعتقادی، طوفان باوری که بنیان کن است باورهایی که می آید و همه اینها را می شنود یا تأویل می برد، می تواند او را تربیت کند؟ این سوال اصلی است، لذا هدف گذاری دقیق است، اسلام آمد تا یک تحول اجتماعی همه جانبه را رقم بزند. قرآن آمد تا این تحول همه جانبه و عمیق را مهندسی کند. قرآن کتاب آموزشی نیست کتاب تربیت است. قرآن آمد تا مهندسی کند و به نظر بنده مشکل عمده احیای امر به معروف ونهی از منکر این است که: ما به این مهندسی ها توجه نمی کنیم. به توصیه ها بسنده می کنیم، به سفارشات بسنده می کنیم، به تأکید بر محتوی بسنده می کنیم اما از روش سخن نمی گوئیم، راهی را برای اجتماعی شدن نهادینه شدن این مفاهیم ارائه نمی دهیم، هر چند رسالت این حقیر در این بخش بیان این مطلب نیست اما معتقدم نگاه به قرآن با همان شیوه ای که نازل شد بر پیامبر (ص) با همان تدریج و تربیتی که اتفاق افتاد به ما بسیاری از درسهای شیوه احیای مفاهیم بلند اسلامی، و از جمله امر به معروف ونهی از منکر را می دهد. اینکه عرض کردیم قرآن بنا دارد جامعه نورانی بسازد و به دنبال این است که انسان شخصیتی با احساس مسئولیت اجتماعی بالا بیاید این را می شود به راحتی از گزاره های قرآنی بیرون کشید، قرآن هنگامی که از فرجام سخن می گوید. من فقط آدرس می دهم آنگاهی که مسئله فردی را انتخاب می کند:

« اَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا »

اما گاهی و مهمتر از آن مسئولیتهای اجتماعی را اینگونه نمایان می کند.

« وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا »

کتاب شما یک کتاب فردی تنها نیست شما یک کتاب جمعی دارید. نامه عمل جمعی دارید. روز قیامت قرآن می فرماید: هر جمعی هر امتی به زانو افتاده است و هر جامعه ای را به سوی کتاب خویش می خوانند. مسئولیت اجتماعی را از همان آغاز در نهاد گزاره های دینی وارد می کند و ما را از فرجام ملاقات یک کتاب جمعی می ترساند که این کتاب آنچنان مسئولیتش سنگین است که انسانها را به زانو درمی آورد و در رابطه با نامه عمل شخصی شما چنین تعبیری ندارد:

«مالهذا الكتاب لا يغادر صغيرة والكبيرة إلا وقد احصاها»

افسوس می خورد، تأسف می خورد، اما در رابطه با نامه عمل است و مسئولیت امت.

می فرماید: « وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ »

(به زانودرآمده) انسان در مقابل چنین مسئولیت بزرگی باید خود را مسلح کند، آماده کند در عبارات قرآنی، این مسئله مسئولیت اجتماعی و نقش های اجتماعی، من با دو آیه دیگر که به دنیا باز می گردد می خواهم مسئله را روشن کنم تا معلوم شود همه در دنیا چقدر مسئله اجتماع و آمادگی و ساخت یک اجتماع صالح برای نزول رحمت و برکات موضوع اهتمام قرار گرفتند:

«والبلد الطيب يخرج نباته باذن ربه الذي خبث لا يخرج الي نكدا»

چه مثال زیبایی، قرآن می فرماید: جامعه مثل یک شهر، مثل یک سرزمین است، سرزمینی پاک، جامعه پاک، جامعه ای که در آن ارزشهای نورانی وجود داشته باشد طهارت در آن دور بزند. خبثت از آن رخت بر بسته باشد. همچون زمین بسیار آماده ای است که آبی بر او ریخته شود، به سرعت سرمایه ها و داشته های خودش را شکوفا می کند، بیرون می دهد و از خود واکنش مثبت نشان می دهد. در مقابل تغییرات مثبت در مقابل آیاتی که نازل می شود در مقابل دستوراتی که داده می شود، برادران و خواهران من جامعه پلید، مثل جامعه ای است در این تعبیر قرآن «والذی خبث» یعنی پلید که گناه و فساد در آن موج می زند، امنیت و آرامش نیست. انسان احساس راحتی برای حضور فرزندش و خودش در اجتماع ندارد اعتقادات و اخلاقیات آنها موضع حمله قرار می گیرد و تردیدهایی نسبت به قوانین و دستورات اسلامی در او بروز می کند. در این شرایط می فرماید: هرچه آب رحمت بر این ریخته شود جز اندکی سرمایه بروز نمی کند. جز اندکی شکوفایی از این سرمایه بروز نمی کند من به نظرم شاید این تعبیر درست باشد که بگوییم جامعه بیمار مثل شخص ایدز زده است، ایدز فی نفسه خودش مشکلی نیست ولی بیمار وضعش به گونه ای است که در مقابل کمترین حمله بیماریهای دیگر مثل یک سرماخوردگی به سرعت تحت تاثیر قرار می گیرد.

جامعه وقتی بیمار می شود اینگونه است هر اتفاقی می تواند آن را به هم بریزد، آمدن یک نظریه یا شبهه جدید تغییر محسوسی را در او ایجاد می کند و نمی تواند مقاومت کند.

« وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا »

اما وقتی شما از جامعه صالح که آرزو و آمال انبیاء و صالحان است در قرآن تفحص می کنی، آرزوی کنی:

« وَكَلِمَاتٍ أَنْ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ »

اگر مردم ایمان داشتند خویشدار بودند و خودشان را کنترل می کردند، مردم یک جامعه اهل القری یعنی نگاه جمعی را دارد، مطرح می کند. اگر مردم این بودند چه می شد؟ برکات به معنای نعمتهای ثابت ماندگار است. یک وقت دیدید یک شرایط خود مثل باد و نسیم خوشی می آید و میرود این مراد برکت نیست. این موضوعات مورد بحث نیست. در این آیه برکت نعمت های ماندگار است. برکت ابر بهار نیست، نعمت های ثابت است. می فرماید: اگر مردم شهرها و آبادی ها ایمان داشتند و خویشدار بودند و در چهارچوب زندگی می کردند؛ یعنی تقوی داشتند بر آنها برکات آسمان و زمین رحمت و نعمت ماندگار می بارید این تصویر از نگاه قرآن تصویر یک جامعه صالح و شایسته است و همه تلاشها برای رسیدن به یک جامعه صالح است. من و شما هم اگر به این تصویر نرسیم و خود را به این نقطه نرسانیم، ولو اینکه موسی باشیم، در سرزمین تپه و بیابان چهل سال سرگردان باشیم. بنی اسرائیل چهل سال سرگردان بودند. چرا؟ حضرت موسی به آنها فرمود: بروید قیام کنید و وارد شهر بشوید گفتند: ما همین جا هستیم تو و خدایت بروید بجنگید، ما اهل مبارزه نیستیم. خداوند همه بنی اسرائیل را گرفتار کرد هم موسی و هم قارون را. بله وقتی همه جامعه خراب شود شما هم گرفتارید مومن با این نگاه مسئولیت و احساس مسئولیتش مطرح می شود.

چند توصیه خدمت شما عرض می کنم: آنچه از قرآن می فهمیم این است که مسئولیت اجتماعی ما حتی قدر جامعه مشرک زده و حتی قبل از رسالت هم وجود دارد اما موضع دارد. شما می خواهید در دانشگاه کار کنید

بروید سراغ سوره علق. در این سوره درگیری ابوجهل پیامبر(ص) مطرح می شود و در آنجا از قبل از رسالت پیامبر(ص) یاد می کند که نماز می خواند و برسبیل هدایت بود.

«**اوامر بالتقوی**»

یعنی اولین و بزرگترین شعار یک انسان مصاح هر چند رسول نشده است این است که انسان باید در زندگی اش برده خواسته های ذلیل و زیونش نباشد. باری به هر جهت نباشد چارچوبی برای خودش داشته باشد، خویشتن دار باشد. خودکنترل باشد، خودمدیریت داشته باشد. این را چرا شما در دانشگاه مطرح نفرمایید؟ چرا ما امر به معروف ونهی از منکر را از همین جا شروع نکنیم؟

یکی از شخصیت های بزرگی که در زمینه تربیت کارکرده است؛ گاهی در مواجهه با افرادی که بسیار بسیار از مسیرگمشده بودند از همین جا شروع می کرد؛ تو حیف نیستی برده باشی؟ ذلیل باشی؟ نمی خواهی خودت باشی؟ از اینجا شروع کرد. در گام بعدی یک جامعه ای کوچک شکل می گیرد که نمی خواهد خسران زده باشد. در اینجا موضوع بحث عوض می شود یک گام جلو تر می آید. **والعصر** سیزدهمین سوره ای است که بر پیامبر(ص) نازل شد. در آنجا می فرماید: انسان هویتش این است که نمی تواند از همه ظرفیتهایش استفاده کند. مثل اینکه من چون به سیستم رایانه وارد نیستم نمی توانم از تمام ظرفیت های آن استفاده کنم. و کارآمدهای دیگری هم دارد چون استفاده نمی کنم هدر میرود.

انسان هم همینطور است. می فرمایند راه نجات از این خسران بزرگ ایمان است عمل صالح است ودوچیز:

« **وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ** »

گام دوم ما و شما در اصلاح اجتماعی دقیقاً باید از این جا شروع شود. اولاً این مسئولیت اجتماعی را همه دارند همین که می خواهد زیانبار نباشد، دیگران را توصیه می کند به اینکه دنبال حق باشید، حق مدار باشید. این حق مداری یک شعاری است که ذیل آن از معانی و معارف خوابیده است، حق مدار باشید. برای آن چیزی که تشخیص می دهید صبور باشید. صبر در مقابل معصیت صبر در برابر طاعت، پای طاعت هایتان بمانید.

« **وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ** »

در سوره ماعون هفدهمین سوره ای که بر پیامبر(ص) نازل می شود من می خواهم موضوعاتی را بدهم که معقول مانده در زمینه امر به معروف و نهی از منکر که اصلاً محورها باید چه باشد؟ مسئولیت اجتماعی برحول چه چیزی شکل می گیرد؟ تا آن جامعه پاک شکل بگیرد؟ در سوره ماعون شما ملاحظه می فرمایید: کسی که تکذیب روز جزا کند، یعنی حساسیتی نسبت به پاداش عمل و این مسئولیت های انتهایی اش، مسئولیت های اجتماعی اش نداشته باشد، چند خطا و چند رفتار ناهنجار از او سر می زند.

1- « **فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ** » به موضوع بحث ما ربطی ندارد.

2- « **وَلَا يَخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ** »

«ترغیب نمی کند جامعه را به دستگیری از بینوایان به این سرپرست ها، رسیدگی به آنها حداقل در مسیر سیرکردن شکم آنها، اسلام فقط مسئله چند تار موی و امثالهم نیست البته مهم است اگر علامت بی حیایی باشد. ببینید اسلام

چه مدل و شکلی را برای ورود به مسئولیت های اجتماعی بیان می کند. به سمت احیای ارزشها بروید که دلها را نرم کند تا خشن نباشد، قصی نباشد، یتیمی بی سرپرست از گرسنگی دارد می میرد، نه اینکه لباس و خانه برایش تهیه کنیم، بلکه سیرش کنیم. دلی که به رحم نیاید درمقابل یک یتیم گرسنه، درمقابل دستورات دیگر هم نرم نخواهد شد. لذا قرآن در این جا روی مسئله نرم کردن دل توجه می کند. این دلها باید نرم شده باشد که وقتی جنابعالی با او حرف می زنید راه بیافتد. من خواهم این است شما اهل علم هستید، اهل فضل هستید، فرهیخته هستید، با این نگاه قرآن را ببینید. به نظر بنده چند پژوهش عمیق در این زمینه لازم است و آنگاه خواهید دید که چه بهره های وافر هم در محتوا و هم در روش از این کتاب بزرگ و ارزشمند گرفت. من در پایان توصیه ای دارم که اولین سوره ای که به طور کامل به مباحث اجتماعی پرداخته است؛ سوره اعراف است سی و نهمین سوره ای که بر پیامبر (ص) نازل شد و بسیاری از مضامین اجتماعی را در همین آغاز و در همین سوره یکجا مطرح نمود کلید تحول و اصلاح اجتماعی چیست؟ و از کجا شروع می شود آسیب هایی که ممکن است ببیند چیست و چگونه باید جمعی دائماً مراقبت برنقاط صالح و شایسته جامعه بکنند. از اینکه با حسن استماع خود اجازه دادید بنده از تمام وقت خود استفاده کنم، و از مسئولین محترمی که این فرصت را برای بنده فراهم کردند کمال تشکر را دارم.